

تأثیر ساختار ژئوپلیتیک حاکم بر روابط روسیه و ایالات متحده آمریکا بر رقابت آن‌ها در جنوب غرب آسیا^۱

سجاد مرادی نیا^۲

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

زهرا پیشگاهی فرد

استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

کیومرث یزدان پناه

استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

بهادر زارعی

استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۴

چکیده

ایالات متحده آمریکا و روسیه از زمانی که قدرت بریتانیا رو به افول گذاشت و آمریکا کم کم جای آن را گرفت، وارد رقابت در منطقه آسیا و شرق اروپا شدند. این رقابت و گاه رویارویی در زمان شوروی و پس از جنگ جهانی اول به اوج خود رسید و منجر به جنگ سرد شد که تا ۱۹۹۱ میلادی ادامه یافت. پس از فروپاشی شوروی این رقابت نیز برای یک دهه از بین رفت و رویکردهایی مبتنی بر روابط دوستانه با غرب و آمریکا مطرح شد. اما با ترمیم قدرت روسیه به دست ولادیمیر پوتین که خود از بازماندگان دستگاه‌های امنیتی شوروی بود، مجدداً بحث رقابت روسیه به عنوان یک ابرقدرت با آمریکا مطرح شد که با اشغال شبه جزیره کریمه و حمله به سوریه در حمایت از بشاراسد، این رقابت جدید واقعیت عملی یافت. حضور روسیه در سوریه، همکاری با ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس و اقداماتش در قبال امنیت افغانستان و نیز بازتعریف اهداف سیاست خارجی و امنیتی-نظامی روسیه در اسناد استراتژیک این کشور از سال ۲۰۱۵ به بعد، نشانگر ورود روسیه به عرصه رقابت با آمریکا در منطقه جنوب غربی آسیا است. روابط و رقابت روسیه و آمریکا در مناطق مختلف و نیز جنوب غرب آسیا تابعی از ساختارهای معنایی، مادی و منافع این دو کشور به صورت کلی و نیز منطقه‌ای است که به طور کل در درون یک ساختار ژئوپلیتیکی قابل تعریف است. بنابراین در این مقاله سعی شده با روش توصیفی - تحلیلی نشان دهد، از منظر سازه‌انگاری، ساختار ژئوپلیتیکی چگونه بر رقابت بین روسیه و ایالات متحده آمریکا در منطقه جنوب غربی آسیا تأثیر می‌گذارد؟ نتایج تحقیق نشان می‌دهد، دو کشور روسیه و ایالات متحده آمریکا رقابت تنگاتنگی در حوزه‌های مختلف همچون شرکای استراتژیک و انگاره فضاها و موقعیت‌های ارزشمند ژئوپلیتیکی دارند.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، سازه‌انگاری، منطقه جنوب غرب آسیا، روسیه، ایالات متحده آمریکا، الگوی رقابت.

۱- این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان تحلیل سازه انگارانه عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر رقابت بین روسیه و ایالات متحده آمریکا در جنوب غرب

آسیا با تأکید بر شکل گیری الگوی رقابتی جدید در منطقه

۲- (نویسنده مسئول) sajad_moradi2010@yahoo.com

مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این ذهنیت را ایجاد کرد که رقابت بین آمریکا و روسیه پایان یافته و دوران جدیدی از همکاری بین این دو شروع شده است، اما شرایط حاکم بر روابط روسیه و آمریکا نشان می‌دهد روابط بین این دو کشور شاهد منازعه و رقابتی جدید است. روابط بین‌الملل در شرایط کنونی حاکی از تداوم شرایط آنارشیک (فقدان اقتدار مرکزی) است. آنچه در شرایط آنارشیک بسیار با اهمیت تلقی می‌شود، بقای دولتها است، به‌همین جهت دولتها امنیت را امری حیاتی دانسته و از تمام ابزارها برای دست‌یابی به این کالای عمومی بهره می‌برند (Waltz, 2008: 56). در این شرایط دولتهایی از قابلیت و کارایی برخوردارند که توانمندی بالایی در حفظ و بقاء خود داشته باشند. اگر چه روسیه و سایر قدرتها از قابلیت موازنه‌سازی در قبال آمریکا برخوردار نیستند، اما از تمام ابزارها برای مقابله با یکجانبه‌گرایی این کشورها بهره می‌برند. به‌عنوان نمونه، روسیه و چین با تأسیس سازمان همکاری شانگهای^۱ در واقع به‌دنبال ایجاد موازنه با آمریکا بودند. از آنجا که روسیه به عنوان وارث یک ابر قدرت موازنه‌گر در برابر آمریکا بود، بنابراین از تمام ابزارها و امکانات خود در راستای بازیابی قدرت و جایگاه گذشته‌اش بهره می‌برد. همین هدف موجب شروع دور جدیدی از رویارویی و رقابت بین روسیه و ایالات متحده شده است. یکی از موارد رویارویی و رقابت، به تلاش روسیه و آمریکا در گسترش نفوذ خود در آسیای جنوب غربی باز می‌گردد. بیشتر کشورهای این منطقه سابقاً حوزه نفوذ شوروی بوده و در حال حاضر نیز روسیه چنین ادعایی را نسبت به این منطقه دارد (Kramer, 2010: 164). بنابراین، روسیه همانند گذشته بازی در حوزه مذکور را بر مبنای حاصل جمع جبری صفر می‌داند. بسیاری از کشورهای این منطقه حوزه امنیتی روسیه است و به باور مقامات روسی هرگونه نفوذ و دخالت در آن، امنیت و بقای روسیه را مورد تهدید قرار می‌دهد. همچنین جنوب غربی آسیا از نظر منابع انرژی و خطوط انتقال آن، گسترش ناتو، پایگاه‌های نظامی (ژئواستراتژیک) و برخی موارد دیگر از اهمیت فراوانی برخوردار است. موارد فوق آمریکا و روسیه را به رقابتی تازه در این منطقه سوق داده است. از یک سو روسیه دارای ادعای سنتی نسبت به این منطقه است و نگران امنیت و بقای خود می‌باشد و از سوی دیگر آمریکا به دنبال دستیابی به اهداف خاص خود - به خصوص تسلط بر هارتلند - و تضعیف روسیه است (Paszyk, 2009: 89). در این پژوهش سعی بر این است تا این عوامل ژئوپلیتیکی از منظر سازه‌نگاری مورد تحلیل قرار گیرد. در این راستا این سؤال اساسی قابل طرح است: از منظر سازه‌نگاری، ساختار ژئوپلیتیکی چگونه بر رقابت بین روسیه و ایالات متحده آمریکا در منطقه جنوب غربی آسیا اثر می‌گذارد؟ شایان ذکر است که مقاله حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی نگاشته شده است. داده‌های موردنظر پژوهش نیز با روش کتابخانه‌ای، اسنادی و بهره‌گیری از مراکز و پایگاه‌های معتبر اینترنتی و سخنرانی‌ها و گزارشات افراد متخصص در رابطه با سیاست خارجی روسیه و ایالات متحده آمریکا با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی گردآوری شده است.

مبانی و چارچوب نظری سازه‌نگاران از منظر هستی‌شناختی، جهان و موجودات آن را «در حال شدن» می‌بینند تا «بودن»، به عبارت دیگر، آن‌ها از «آرمان‌گرایی» در مقابل «مادی‌گرایی» و از «ذهنیت‌گرایی» در برابر «عینیت‌گرایی»

¹ Shanghai Cooperation Organization

دفاع می‌کنند. برای مثال، از نظر راگی، سازه‌انگاری سیاست بین‌الملل را براساس یک هستی‌شناسی «رابطه‌ای» درک می‌کند و به عوامل فکری مانند فرهنگ، هنجارها، انگاره‌ها و عقاید اهمیت می‌دهد (Ruggie, 1998: 4-5). یا اونف به قواعد به عنوان شاخص‌های اصلی «پارادایم عامل» در جامعه سیاسی توجه دارد (مشیرزاده الف، ۱۳۸۶: ۳۲۷). هم چنین ونت معتقد است که این «رویه‌ها» هستند که ساختار خاصی از هویت‌ها و منافع را می‌آفرینند (Abedi, 2011: 149). وی با تأکید بر مقوله «فرهنگ» می‌گوید که باید قدرت و منافع را از انحصار مادی‌گرایی خارج کنیم و نشان دهیم که چگونه انگاره‌ها و فرهنگ به محتوا و معنای آن‌ها قوام می‌بخشد (Wendt, 2005: 540). در همین راستا آدلر، با تکیه بر هزینه دولت‌ها، اعتقاد دارد که توجه دولت‌ها به هویت، بیانگر آن است که کشورها نیز مانند افراد تا حد زیادی زندانیان هویت و دسته‌های ارزشی خود از جهان هستند. به نظر او، هویت دولت‌ها، محور «تعریف» آن‌ها از «واقعیت» و برساختن مسائلی چون قدرت، منافع ملی، دوست و دشمن، امنیت و غیره است و در نهایت تصمیم‌گیری و کنش براساس آن‌ها صورت می‌گیرد (Adler, 2005). براساس همین هویت و تفسیر کنش‌گران از یکدیگر مفهوم تعامل شکل می‌گیرد و با مرور زمان این تعامل خود بر دگرگونی هویت‌ها اثر می‌گذارد. ساختار اجتماعی^۱

ساختارهای اجتماعی نتیجه تعامل بین کنش‌گران هستند. به گفته ونت از طریق تعامل متقابل است که ساختارهای نسبتاً پایداری را می‌آفرینیم و مصداق می‌بخشیم و برحسب همان، هویت‌ها و منافعمان را تعریف می‌کنیم (Wendt, 1992: 409). تعامل سبب می‌شود هویت‌های جمعی مختلف بازیگران متفاوت در جریان کنش متقابل و واکنش‌ها و پاسخ‌های مجدد دچار دگرگونی، تغییر و بازتولید شوند. کنشگر در جریان پیگیری منافع خود رفته رفته ناگزیر است در نظام هویتی^۲ خود تجدید نظرهایی را قائل شود تا در فضای جدید بهتر بتواند علایق و منافعش را بدست آورد. انسان در چارچوب هستی از پیش موجود، ظاهر می‌شود و در فرایند جامعه‌پذیری، الگوها و شیوه‌های اندیشیدن و زبان آن را درونی می‌کند و در معانی جمعی مشارکت می‌کند و صاحب افق خاصی می‌شود. او در این افق، به تفسیر و فهم واقعیت می‌پردازد و در جریان این کنش فعالانه، آن را برای خود تعریف کرده، معنا دار و در نهایت می‌سازد. افراد یک جامعه نیز در چارچوب ذهنیت مشترک جمعی خود، واقعیت اطراف (جهان هستی، دیگر جوامع و غیره) را تعریف و دسته‌بندی می‌کنند و به معنای دیگری می‌سازند و در قالب معناهای ساخته شده به هر جزء با آن به کنش متقابل می‌پردازند (Motaghi and Kazemi, 2007: 212). در جریان تعاملات است که کنشگر به فراگیری معانی و رویه‌مندی‌ها، قواعد و هنجارها و هویت‌یابی اقدام می‌کند و سپس این عامل در ادامه مسبب کنش‌های بعدی او در جریان تعاملات آتی است. در مسیر این تعامل است که یکی دیگر از گزاره‌های هستی‌شناسی سازه‌انگاری، یعنی مسئله ساختار-کارگزار مطرح می‌شود.

الکساندر ونت در کتاب نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل به ارائه چارچوبی از ساختار اجتماعی می‌پردازد که خود شامل سه زیر ساختار: ساختار معنایی، ساختار منافع و ساختار مادی است. ساختار اجتماعی مشتکل بر سه زیر

^۱. Social Structure

^۲. Identical System

ساختار است که عبارتند از ساختار معنایی^۱، ساختار منافع^۲ و ساختار مادی^۳. ساختار معنایی همان مجموعه تصورات، هنجارها، رویه‌ها و انگاره‌ها و هویت‌ها را مشخص می‌سازد و ساختار مادی نیز به وجود سرزمینی و منابع و مناطق بازیگری و تشکیلات و سازمان‌های سیاسی و دولتی و در کل فضای عینی محیط بر کنش گر اطلاق می‌گردد. ساختار منافع نیز شامل مجموعه‌ای از منافع است که در اثر یک ساختار معنایی و در قالب ساختاری مادی تکوین می‌یابد. آنچه در این جا مدنظر است این است که این سه ساختار بصورت متقابل به یکدیگر قوام می‌بخشند و سبب بازتولید و دگرگونی در یکدیگر می‌شوند. ساختار مادی محصول ساختار منافع و ساختار معنایی است و خود ساختار معنایی به ساختارهای دوگانه دیگر قوام می‌بخشد و به ترتیب این امر در مورد هر یک از این ساختارها صدق می‌کند. همانطور که قبلاً اشاره شد، کنشگران دارای هویت، براساس مجموعه تصوراتی که از خود و دیگری و فضای کنشگری دارند دست به کنش می‌زنند و در جهت کسب منافع هستند که ریشه در همین انگاره‌ها و هویت‌ها دارند. ونت منافع ناشی از هویت و انگاره‌ها را مشتمل بر ۴ نوع منفعت می‌داند:

۱. امنیت مادی، که شامل تمایز از دیگر کنشگران است؛ ۲. امنیت هستی شناختی، که موجد میل به هویت‌های اجتماعی باثبات است؛ ۳. شناسایی، به عنوان کنشگر از سوی دیگران به شکلی ورای بقا از طریق استفاده از زور عریان و ۴. توسعه، به معنای تأمین خواست‌های انسانی برای زندگی بهتر که دولت‌ها در سطح جمعی مسئول آن شناخته می‌شوند (Wendt, 1994: 385). هر کنشگر منافع خود را براساس نظام هویتی خود جستجو می‌کند. از آنجا که هویت‌ها، منافع و کنش بازیگران را شکل می‌دهند، فهم و تلقی درست از آن‌ها برای تحلیل در سیاست خارجی و رفتار بین المللی بازیگران فوق العاده حیاتی است. در این راستا ونت هویت‌ها را اساس منافع می‌داند (Wendt, 1992, 398) و معتقد است بدون انگاره‌ها منافع وجود نخواهد داشت، بدون شرایط مادی در کل واقعیتی وجود ندارد. در نهایت برای هر نظام اجتماعی مفروضی، تنها ساختار (به شکل واحدی) وجود دارد (Wendt, 2007: 204). براساس این چهار نوع منفعت و علایق است که یک کنشگر دست به کنش می‌زند و ساختارهای معنایی، مادی و خود ساختار منافع را دچار دگرگونی و تحول می‌نماید. آنچه مدنظر است این است که در هر مکان و زمان خاصی نوع خاصی از ساختارهای سه گانه مطرح شده با یکدیگر ممزوج می‌شوند و بنابراین در هر برهه‌ای از مکان و زمان نوع بخصوص و متفاوتی از ساختار ژئوپلیتیکی وجود دارد.

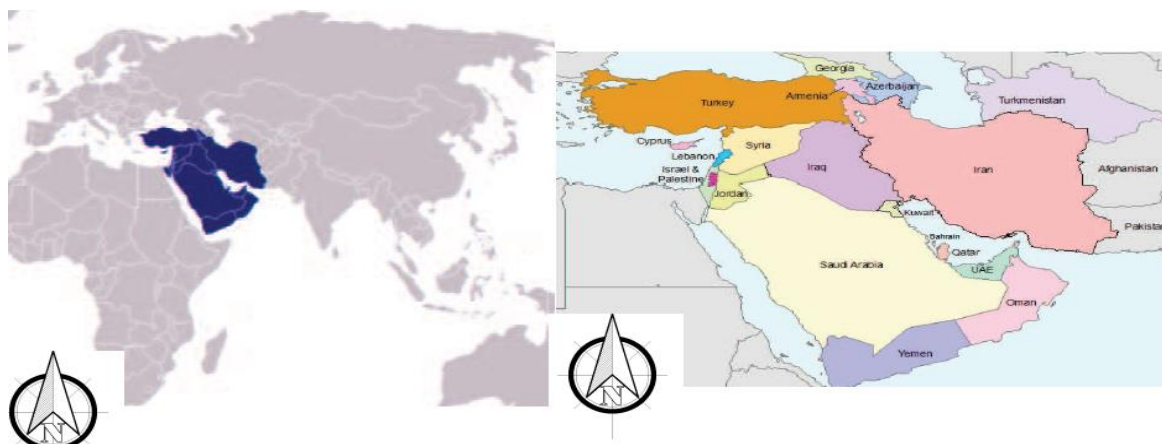
محدوده مورد مطالعه

آسیای جنوب غربی در متون کلاسیک به عنوان یک حوزه جغرافیایی وسیع به کار برده می‌شود که چندین منطقه مشهور در خود جای داده است. بخش‌هایی از منطقه قفقاز، ایران، پاکستان و افغانستان، بخش‌هایی از آسیای میانه، عراق، ترکیه، کشورهای حاشیه خلیج فارس، سوریه، لبنان، فلسطین و گاهی مصر نیز در ادبیات رایج به عنوان آسیای جنوب غربی به کار می‌روند.

¹. Ideational Structure

². Interests Structure

³. Material Structure



Map number 1: geographical location Southwest Asia (Macforlane, 2008)

ساختار معنایی حاکم بر روابط روسیه و ایالات متحده آمریکا و رقابت آن‌ها در جنوب غرب آسیا

۱. انگاره قدرت جهانی؛ روسیه و آمریکا

براساس نظر آندره تسیگانکو، چهار مکتب فکری در سیاست خارجی روسیه وجود دارد:

۱- هم‌گرایان^۱ که معتقدند، روسیه یک کشور غربی است و باید با غرب به هم‌گرایی برسد. این گروه در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ از بین رفت؛ ۲- ملی‌گرایان افراطی^۲ که ضدغرب هستند و در دستگاه سیاست خارجی روسیه جایگاه چندانی ندارند؛

۳- موازنه‌گرایان^۳ که معتقدند، روسیه به لحاظ فرهنگی و ژئوپلیتیک یک کشور متفاوت است، ولی باید در رابطه با غرب و شرق به تعادل برسد؛ ۴- عادی‌سازان قدرت‌های بزرگ^۴ که بر این نظرند روسیه، جزء قدرت‌های بزرگ است و باید با قدرت‌های دیگر، روابط عادی‌ای داشته باشد.

طرفداران دو گروه اخیر، بخش عمده اعضای تیم سیاست خارجی پوتین را در بر می‌گیرند (Lauruelle, 2015: 89)؛ ضمن اینکه طرفداران این دو مکتب، به همکاری و تعامل با غرب و به ویژه با آمریکا علاقه‌مند هستند، ولی برای روسیه به عنوان پهناورترین و بزرگ‌ترین کشور هسته‌ای با منابع طبیعی و صنعت تسلیحاتی قابل توجه، حریمی امنیتی به ویژه در مرزهای اروپایی روسیه، قائل‌اند. سیاستی که مسکو از زمان جنگ سرد تاکنون به آن علاقه‌مند بوده و انتظار داشته است که همسایگان کوچک اروپایی، آن را رعایت کنند؛ سیاست «فنلاندیزه شدن»^۵ است؛ براساس این سیاست، کشور در حوزه امنیتی و سیاسی به غرب، اتحادیه اروپا و آمریکا وابسته نمی‌شود، ولی مراودات عادی اقتصادی خود را حفظ می‌کند. از منظری دیگر، روسیه تنها یک دولت-ملت به معنای کلاسیک و ستغالی آن نیست، بلکه به گفته اقتصاددان مشهور روسی، یگور گایدِر، روسیه یک امپراتوری دارای سرزمین‌های هم‌گرا است (Gaider, 2007: Xi).

1. Integrationists

2. Nationalist Hardliners

3. Balancers

4. Great Power Normalizers

5. Finlandization

دولت اوپاما اعتقاد داشت که جمعیت، اقتصاد و قدرت ملی روسیه در حال کاهش است و این کشور در نهایت، بازنده است و نباید به آن اهمیتی داد. درست در مقابل این دیدگاه و سیاست دولت اوپاما، سیاست جمهوری خواهانی قرار دارد که بر این نظرند که روسیه بسیار بزرگ، قدرتمند و حساس به حاکمیت ملی خودش است و آمریکا نمی‌تواند این کشور را مجبور کند تا در چارچوب قواعد بازی آمریکا در نظام بین‌الملل عمل کند. ضمن اینکه روسیه در پی ارتباطات اقتصادی و امنیتی با غرب است، ولی خواهان مشارکت است تا پیروی. این درحالی است که بخشی از حاکمیت آمریکا، روسیه را در قد و قامتی نمی‌داند که برای آن سهم مهمی در تنظیم و مدیریت قواعد جهانی قائل باشد (Allison and Simes, 2017: 27).

در مقابل تمام تفکراتی که روس‌ها را قدرتی متفاوت و بزرگ نشان می‌دهد، اندیشمندان آمریکایی نیز به گونه‌ای خاص بودن و استثناء بودن ایالات متحده آمریکا اعتقاد دارند. استثناگرایی آمریکایی، نظریه‌ای است که جامعه آمریکا را یک جامعه استثنایی و از نظر کیفی، با همه جوامع دیگر متفاوت، می‌انگارد. این نظریه نخستین بار توسط «الکسی دوتوکویل» در سال ۱۸۳۱ در تحلیل علمی جامعه آمریکا مطرح شد. استثناگرایی آمریکایی به این مفهوم است که آمریکا به طور ماهوی از سایر ملل پیشرفته متمایز است. به زعم تحلیل دوتوکویل، منشاء این تمایز، تاریخ خصوصیات فرهنگی، جامعه مدنی و نهادهای خاص سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این کشور است که منحصر به فرد و یگانه‌اند. استثناگرایی آمریکایی، در واقع تفکری است مبتنی بر امکانات اقتصادی و نظامی و نیز موقعیت ویژه آمریکا در جهان است. «ما آمریکایی‌ها، مردم خاص برگزیده هستیم، ما اسرائیل عصر خود هستیم» لذا آمریکایی‌ها خود را قوم برگزیده می‌دانند (akhavanzanjani, 1998: 16). علاوه بر استثناگرایی، آمریکایی‌ها دارای نوعی انگاره امنیت مطلق برای خودشان هستند. موقعیت جزیره‌ای آمریکا و وجود امنیت مطلق، دیدگاهی را به بار آورده که جنگ در آن انحرافی از قانون صلح است. همان‌گونه که سی‌ون وود وارد بیان داشت، عدم وجود نگرانی در خصوص امنیت در گذشته، در کنار سایر عوامل، نوعی خوشبینی ملی را سبب گردیده همین خوشبینی نسبت به امنیت مطلق در نگاه این کشور به جهان تأثیر داشته است (Mahnken, 2006: 6). در فرهنگ استراتژیک آمریکا، امنیت مطلق تنها از طریق قدرت و دستیابی به هژمونی قابل تحصیل است (Salimi and Rahmatipour, 2014: 201).

در بین سیاستمداران و اندیشمندان حوزه سیاسی آمریکا همیشه کششی دائمی بین انزواگرایان و جهان‌گرایان وجود دارد. انزواگرایان علاقه‌ای به دخالت‌های فراقاره‌ای آمریکا ندارند. در حالی که جهان‌گرایان این کشور را در قالب جنگجو و مبارز به تصویر می‌کشند که نه تنها وظیفه کالونیستی و انجیلی حکم به ضرورت سیاست خارجی فعال آن می‌دهد، بلکه در کنار آن، درک مأموریتی در صحنه جهانی، سیاست خارجی فعال را گریزناپذیر می‌سازد. اینکه دنیا باید محیطی امن برای دموکراسی باشد، شعار محوری جهان‌گرایان است (Deheshyar, 2007: 156). بر پایه این دیدگاه، آمریکا استثناست، نه به لحاظ اینکه ملتی بی‌نظیر است، بلکه بدین لحاظ که دارای این شایستگی است که در سطح جهانی مورد الگوبرداری قرار گیرد (Huntington, 2007: 156). برای رهبران این مکتب این اعتقاد وجود داشت که مرزهای آمریکا در تمامی قاره‌هاست. تعهدات آمریکا تا ده هزار مایل آن‌سوی آتلانتیک و هزاران مایل به طرف جنوب امتداد دارد (Salimi and Rahmatipour, 2014: 202). از دیگر انگاره‌های قدرت جهانی که آمریکایی‌ها را تشویق به حضور در جای‌جای جهان می‌کند، باور به قدرت مطلق آمریکاست. موفقیت‌های تاریخی - حماسی

آمریکا، گسترش طلبی موفقیت‌آمیز قاره‌ای، ساخت اقتصاد صنعتی برتر جهان، پیشتازی فناورانه و بهره‌مندی از جامعه دموکراتیک، آزاد و باثبات، احساس خوش‌بینانه‌ای را در شهروندان این کشور ایجاد کرده است (Sedoughi, 2005: 126). ایالات متحده در همه عناصر قدرت مادی، نظامی، اقتصادی، تکنولوژیکی و به لحاظ جغرافیایی، از بقیه قدرت‌های بزرگ پیشی گرفته (Farrel, 2005: 4) و این امر سبب مداخله‌گرایی این کشور در عرصه جهانی شده است. در همین راستا، پاول ولفویتز می‌نویسد «ایالات متحده باید از ایجاد رقیبی برای خود در آسیا و اروپا جلوگیری کند» (گوهری مقدم، ۱۳۸۷: ۲۷۴). همچنین، به عقیده برخی صاحب‌نظران، این کشور همواره تمایل دارد قدرت خود را تا فاصله‌ای بسیار دور دست اعمال کند. هجوم به عراق و افغانستان در آسیای جنوب غربی، نمودهایی از تجلی این فرهنگ هستند (Salimi and Rahmatipour, 2014: 203).

ایالات متحده ویژگی‌های «خداگونه» مانند برتری قدرت و حضور همه‌جایی برای خود قائل است و وظیفه خود را به مسیر درست بازگرداندن امور می‌داند و البته خود این کشور است که مسیر درست را تعیین می‌کند و در این میان، شر یا اهریمن باید نابود شود و یا به تسلیم بی‌قید و شرط تن دهد (Moshirzadeh, (B), 2008: 179). هافمن اعتقاد دارد مداخله آمریکایی‌ها در امور سایر کشورها از سبک ملی آنهاست که نگاهی معلم‌گونه به جهان داشته و خود را ناجی دیگر ملل می‌پندارند. این تفکر آمریکایی مبتنی بر باور به رسالتی تاریخی و پیامبرگونه به همراه اعتقاد به تقدیر اداره جهان براساس ارزش‌های لیبرال دموکراسی تکمیل می‌گردد. از زمان استعمار و استقلال، جامعه آمریکایی عمیقاً معتقد است مقدر شده جهان به وسیله برداشت‌های لیبرال دموکراسی آمریکایی اداره شود. پیروزی این کشور در سال ۱۹۴۵ و فروپاشی شوروی به عنوان گواه نهایی این برتری یا تفوق از سوی آمریکایی‌ها مطرح می‌شود (Sedoughi, 2005: 117). آمریکایی‌ها براساس دیدگاه خود مبنی بر رهبری جهان آزاد و کانون دموکراسی جهان بودن، بر این باورند که آمریکا باید ارزش‌های لیبرال دموکراسی خود را در جهان اشاعه دهد. در مراحل آغازین انقلاب آمریکا، پیوریتن‌ها عنوان داشتند که ما حاملان کشتی آزادی جهان هستیم یا اینکه پروردگار ما را متصدی خوشبختی این مردم و تمام نژاد بشری نموده است (Salimi and Rahmatipour, 2014: 205).

در کل آمریکایی‌ها براساس انگاره‌های امنیت و قدرت مطلق، جهان‌گرایی، استثنانگرایی، رسالت تاریخی و اشاعه ارزش‌های لیبرال دموکراسی برای نجات بشری، خود را مجاز به حضور و مداخله در امور تمام مناطق و کشورهای جهان می‌دانند. حال بسته به میزان جذابیت ژئوپلیتیکی و فرصت‌ها و تهدیداتی که هر منطقه می‌تواند متوجه آمریکایی‌ها کند و نیز حضور یا عدم حضور ایدئولوژی‌ها رقیب و یا دشمن در هر منطقه جهان، میزان، ابعاد و شکل حضور و مداخله آن‌ها متفاوت خواهد بود. منطقه جنوب غربی آسیا نیز به دلیل تمرکز ایدئولوژی‌های فرهنگی و سیاسی مختلف، انرژی، مباحث ادیان و مذاهب و متحدین و رقبا و دشمنان ایالات متحده و نیز تعدد منافع مورد مطامع قدرت‌های بزرگ، از مناطق مهم حضور و مداخله این قدرت جهانی است که براساس انگاره و تصویری که از خود دارند، این حضور و مداخله را جزء مأموریت‌ها، وظایف و رسالت خود می‌دانند.

۲. تصورات روسی و آمریکایی از شرکای استراتژیک

نکته جدی در ژئوپلیتیک جدید روسیه چه در جهان و مخصوصاً در منطقه جنوب غرب آسیا این است که مسکو تقریباً با هیچ کشوری اتحاد عمیق راهبردی ندارد، بلکه ائتلاف‌هایی دارد که متناسب با شرایط و تحولات، از آن‌ها

استفاده خواهد کرد (Sariccealghalam, 2016: 119). روسیه نگاه ایدئولوژیکی مانند دوران شوروی یا دوره کنونی ایالات متحده به جنوب غرب آسیا ندارد. «در حال حاضر، برای مثال، یکی از ویژگی‌های بارز حضور روسیه در منطقه جنوب غرب آسیا در مقایسه با زمان شوروی این است که روسیه برنامه ایدئولوژیکی مشخصی برای این کار ندارد. یعنی روسیه، با توجه به حوزه سیاست، راجع به اینکه چه نوع آرایشی برایش مناسب خواهد بود نمی‌اندیشد. مسکو به جنوب غرب آسیا علاقمند شده است، منطقه‌ای که می‌تواند سبب تحکیم حضور اقتصادی و سیاسی‌اش شود و همچنین تضمین نماید جنوب غرب آسیا مشکلاتی برای امنیتش، برای کشورهای پس از شوروی یا خود روسیه، ایجاد نخواهد کرد» (Khmelnikov, 2017).

باری بوزان و الی ویور معتقدند ویژگی اصلی الگوی دشمنی و منازعه در جنوب غرب آسیا، همچون الگوی دوستی در این منطقه، «پیچیدگی و چندبعدی بودن» است (Buzan, 2010:104). از نظر آن‌ها «در جنوب غرب آسیا برای هر بازیگری، چه محلی چه جهانی، حمایت از یک بازیگر دیگر در مقابل دشمن مشترک بدون تهدید کردن همزمان طرف سوم دارای رویکرد دوستانه، مشکل است» (Buzan, 2010:129). به دلیل این وضعیت پیچیده، هر قدرت بیرونی که وارد معادلات و مسائل جنوب غرب آسیا می‌شود معمولاً نمی‌تواند بی‌طرف باشد و لاجرم با دوستان و دشمنانی مواجه خواهد شد؛ که البته تجربه نشان داده است دوستی و دشمنی‌شان ممکن است پرنوسان باشد (به دلیل همان پیچیدگی الگوی دوستی و دشمنی در جنوب غرب آسیا). در مجموع روسیه تلاش می‌کند از درگیر شدن در الگوی پیچیده دوستی و دشمنی در جنوب غرب آسیا پرهیز نماید و در این مورد نیز نسبتاً موفق بوده است؛ تا جایی که اسرائیلی‌ها به روسیه به‌عنوان «شریک خاموش»^۱ نگاه می‌کنند؛ ایرانی‌ها به دنبال روابط استراتژیک با روسیه هستند و حتی در مواردی سطح روابط کنونی با مسکو را استراتژیک می‌دانند؛ امارات متحده عربی به روابط استراتژیک با روسیه می‌اندیشد؛ محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان، که در اواخر می ۲۰۱۷ به روسیه سفر کرده بود گفت که «روابط عربستان سعودی و روسیه به سمت بهترین لحظات خود در همه زمان‌ها پیش می‌رود» (Issaev & Mercouris, 2017/08/24)؛ ترکیه و روسیه اعلام کرده‌اند که در پی تعمیق روابط استراتژیک هستند (Kozhanov, 2017/05/27). بنابراین، می‌توان گفت روسیه در دور زدن الگوی دوستی و دشمنی در خاورمیانه تا حدود زیادی موفق بوده است.

برخلاف رویه تاکتیکی و اقتضائی روسیه در مشارکت و همکاری با سایر بازیگران عرصه بین‌الملل و نیز منطقه آسیای جنوب غربی، ایالات متحده آمریکا دارای روابط و ائتلاف‌ها و پیمان‌های امنیتی نظامی و سیاسی دوجانبه و چندجانبه با کشورهای مختلفی در جهان است. ایالات متحده در طول یک قرن گذشته در قاره آمریکا، اروپا، آسیا و اقیانوسیه اقدام به عقد پیمان‌های مشترک نظامی و امنیتی نموده است. ایالات متحده علاوه بر گنجاندن ترکیه در ناتو و علی‌رغم نداشتن معاهده دفاع دوجانبه با اسرائیل، دارای روابطی به مراتب استراتژیک تر از ترکیه با اسرائیل است. کشور اسرائیل از سال ۱۹۸۵ تاکنون سالانه حدود ۳ میلیارد دلار کمک بلاعوض از ایالات متحده دریافت می‌کند و در ساخت و مونتاژ پیشرفته‌ترین و محرمانه‌ترین تکنولوژی‌های نظامی و تسلیحاتی با آمریکا شریک است. بر اساس

^۱. silent partner

نظر استیفن والت (از دانشگاه هاروارد) و جان میرشایمر (از دانشگاه شیکاگو) که هر دو یهودی و از سرشناس‌ترین متخصصان روابط بین‌الملل آمریکا هستند هم‌اکنون مهم‌ترین عامل نفوذ اسرائیل را در تعیین سیاست خارجی آمریکا کمیته روابط عمومی آمریکا و اسرائیل (آی‌پک)^۱ است که به‌طور فعال سیاست خارجی آمریکا را در جهت حمایت از اسرائیل شکل می‌دهد (BBC/2015/03/15). از دیگر شرکای استراتژیک ایالات متحده در آسیای جنوب غربی می‌توان به شورای همکاری خلیج فارس اشاره نمود. ایالات متحده دارای روابط بسیار نزدیک نظامی از جمله فروش تسلیحات به این کشورها، پایگاه‌های نظامی، رزمایش‌های مشترک نظامی و توافقنامه مبنی بر تهدید مشترک (تهدید خارجی علیه تمامیت ارضی هر یک از این کشورها که برخلاف منشور سازمان ملل باشد) با کشورهای مذکور است. با وجود اینکه یک پیمان و معاهده نظامی - امنیتی بین آمریکا و این کشورها که حمایت دوطرفه و بی‌چون و چرای آنها از یکدیگر را سبب شود، وجود ندارد، لکن سطح همکاری‌های سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی آمریکا و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس گسترده، طولانی مدت و هدفمند است که سبب شده تا روابط آنها جنبه استراتژیک به خود بگیرد.

نتیجه این تفاوت در رفتار روسیه و ایالات متحده منجر به این شده که کشورهای متحد آمریکا امنیت خاطر بیشتری از طرف آمریکا در وضعیت‌های خطرناک امنیتی و نظامی داشته باشند. آمریکا براساس استثناگرایی، رسالت جهانی و انگاره قدرت و امنیت مطلق، خود را محق در حضور در مناطق مختلف جهان می‌داند و کشورهایی مانند کشورهای اروپایی، اسرائیل، ترکیه، شورای همکاری خلیج فارس نیز به عنوان بازیگرانی چه در داخل منطقه آسیای مرکزی و چه به عنوان بازیگران خارجی که از برخی سیاست‌های آمریکا در منطقه حمایت می‌کنند، مورد حمایت دامنه‌دار آمریکا هستند. بنابراین تصور آمریکایی‌ها از بازیگران در منطقه جنوب غرب آسیا در قالب دوستان و هم‌پیمانان استراتژیک، رقبای دشمنان تعریف می‌شود. در حالی که روسیه روابط دوستانه و استراتژیک با هیچکدام از کشورهای منطقه آسیای جنوب غربی ندارد و در قالب روابط سیال و همکاری‌جویانه براساس برهه‌های زمانی و رصد فرصت‌ها و تهدیدات دست به مشارکت و همکاری با برخی از کشورها از جمله ایران، سوریه، ترکیه و اسرائیل می‌زند. همچنین برخلاف آمریکا که در مقابل دوستان و هم‌پیمانان استراتژیک، دشمنانی مانند ایران را برای خود تعریف کرده است، روسیه در مقابل ارتباط با ایران با رقبای ایران مانند ترکیه و قطر و با دشمنان آن مانند اسرائیل و عربستان نیز روابط در سطوح مختلفی دارد. بنابراین نگاه روسیه همانند نگاه آمریکایی ایدئولوژیک و مبتنی بر پیمان استراتژیک با دوستان مشخصی نیست.

۳. انگاره فضاها و موقعیت‌های ارزشمند ژئوپلیتیکی از منظر روسیه و آمریکا

به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران روسی، «روسیه در رابطه‌اش با غرب، جنوب غرب آسیا را تنها ابزاری جهت تجارت می‌بیند» (Khmelnikov, 2017). «روابط روسیه با غرب، همواره مهم و محل بحث و مناقشه بوده است. حال در نظر بگیرید که در سال‌های اخیر، ایران از سوی غرب تحریم شده بود و ناگزیر سیاست روسیه نسبت به ایران نیز محتاطانه بوده است. رئیس‌جمهور روسیه، پوتین، هیچ‌گاه به طور مستقیم خود را با غرب درگیر نمی‌کند. به همین

¹. American Israel Public Affairs Committee

نحو، هیچ گاه و به صراحت، کشورهایی را که به هر دلیلی در لیست سیاه غرب بوده‌اند را نیز حمایت نکرده است» (Mercouris, 2017/05/27).

«حتی هنگامی که پس از بحران اوکراین و تحریم‌های غرب، بحث از گردش "سرعت یافته" روسیه به شرق به میان می‌آید، کشورهای آسیایی به لحاظ اقتصادی جذابیت بیشتری نسبت به منطقه جنوب غرب آسیا برای روسیه دارند. کافی است نگاهی به آمار صادرات اسلحه روسیه داشته باشیم. بر اساس گزارش شرکت دولتی روس تک^۱، در سال ۲۰۱۴ میلادی، ۷۵ درصد از صادرات تسلیحات نظامی روسیه به آسیا، ۹ درصد به آمریکای لاتین و صرفاً ۷ درصد به جنوب غرب آسیا بوده است. باین حال نباید رشد فزاینده روابط اقتصادی روسیه با کشورهای منطقه همچون عربستان، امارات، ایران و غیره را نادیده انگاشت» (Khmelnikov, 2016). از نظر روسیه، تنها راه ایمن سازی مرزهای جنوبی خود و نیز منطقه آسیای مرکزی و قفقاز از تحولات جنوب غرب آسیا در ابعاد تروریسم، بنیادگرایی دینی، تسلیحات کشتار جمعی و غیره، بهره‌گیری از مکانیسم‌ها و ابزارهای مختلف، در نزدیکی به کشورهای واقع در این منطقه می‌باشد (Rostamjaberi and Imam-Jomee zadeh, 2017: 147).

یکی دیگر از اهداف مدنظر رهبران روسیه که در اسناد سیاست خارجی این کشور نیز به آن پرداخته شده است، حفظ سلطه این کشور بر خارج نزدیک است. اما این موضوع در چند سال اخیر و سال‌های پیش رو با هدف تلاش برای بهره برداری از ظرفیت‌های اقتصادی منطقه نیز همراه شده و احتمالاً با دستاوردهای اقتصادی در آینده نیز مواجه خواهد شد. در واقع، روسیه به دنبال تشکیل اتحادیه اوراسیایی شامل تمامی کشورهای پیرامونی خود است. روسیه تلاش دارد با توسعه همگرایی اوراسیایی به دو هدف اساسی تولید ثروت و افزایش قدرت اقتصادی و همچنین افزایش حوزه نفوذ و اشراف به محیط پیرامونی دست یابد (moradi, 2018). بنابراین اگرچه در اسناد سیاست خارجی و اسناد دفاعی و امنیتی روسیه برای آسیای جنوب غربی اهمیت زیادی قائل شده است اما این رویکرد بر هیچ بازیگر مشخصی تمرکز استراتژیک ندارد و روسیه در قالب گشایش بازار فروش تسلیحات، ایجاد پایگاه‌های نظامی در ساحل مدیترانه و حضور در این منطقه جهت مقابله با بحران‌های تروریسم و افراط‌گرایی مذهبی که می‌تواند به حوزه نزدیک و خاک روسیه سرایت کند و همچنین جهت ایجاد موازنه با غرب در مناطقی مانند شرق اروپا، قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی، اقدام به حضور جدی‌تر در آسیای جنوب غربی نموده است. در مقابل این تصور روسیه از جنوب غربی آسیا، ایالات متحده براساس سنت استعمار غربی در جنوب غرب آسیا که مرتبط با مباحث انرژی، موقعیت و دسترسی، ادیان و مذاهب و مسئله حضور به عنوان ابرقدرت است، همواره جنوب غرب آسیا را به عنوان یکی از مناطق استراتژیک مورد توجه خود قرار داده است و به دلایل سلبی و ایجابی سعی در حضور و نقش‌آفرینی فعال در این منطقه داشته است. آمریکا با انگاره کنترل بر بازار انرژی جهان، کنترل بحران‌های ناشی از تروریسم که محل نظم لیبرال دموکراسی می‌گردد، اشاعه دموکراسی غربی، دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی مانند هارتلند، ریملند و سیاست سدنفوذ و مباحثی مانند جنگ تمدن‌ها، همواره تمایل بالایی به نقش‌آفرینی در منطقه مذکور داشته و این منطقه را از فضاهاستراتژیک و عرصه بازیگری خود می‌داد. از این رو می‌توان نگاه استراتژیک

¹ Rostec

و پایدار ایالات متحده به جنوب غرب آسیا که نشان از ارزش خاص این منطقه برای این قدرت دارد، را برداشت نمود و در مقابل، نگاه تاکتیکی، موازنه‌ای و محدودتر روسیه در قالب یکسری اهداف و فعالیت‌ها را قابل تفسیر و تحلیل است. بنابراین جنوب غرب آسیا برای آمریکا برای ایالات متحده آمریکا یک هدف و فضا و موقعیت ژئوپلیتیکی ارزشمند است در حالی که از منظر روسیه این منطقه بیش‌تر جنبه ابزاری و اهرم موازنه، فشار و پیشگیری برای سایر فضاها و موقعیت‌های ژئوپلیتیکی دارد.

ساختار منافع ساختار ژئوپلیتیکی حاکم بر روابط روسیه و ایالات متحده آمریکا و رقابت آن‌ها در جنوب غرب آسیا

۱. امنیت هستی‌شناسی و مادی

امنیت هستی‌شناسی و مادی که به ترتیب بیانگر امنیت نظام هویتی و معنایی و هستی‌شناسانه و امنیت مادی مانند حاکمیت، مرز، قلمرو، منابع و غیره است، محرک رفتارها و کنش‌های بازیگران اجتماعی و سیاسی در فضاهای جغرافیایی و ژئوپلیتیکی است. روسیه و آمریکا نیز دارای تصوراتی از تهدیدات و فرصت‌های پیش‌روی امنیت هستی‌شناسی و مادی خود هستند. در منطقه جنوب غربی آسیا، نگاه روسیه در مقوله امنیت هستی‌شناسی و مادی توأم با انگاره ترس و تهدید هویت، حاکمیت، قلمرو و تمامیت ارضی خود است. در مقابل، آمریکا حضور روسیه را به تهدیدی برای منافع و بحث توسعه و امنیت مادی خود تفسیر می‌کند. این امر سبب بروز راهکارهای متفاوتی از دو قدرت مذکور می‌گردد.

مسلمانان روسیه و همچنین مسلمانان کشورهای همجوار این کشور پاشنه آشیل امنیتی برای مسکو محسوب می‌شوند. جنوب غرب آسیا مهد اسلام سیاسی و افراط‌گرایی است و برخی کشورهای منطقه از ایدئولوژی‌های افراطی حمایت می‌کنند. مسکو نسبت به دستکاری احتمالی بعضی کشورهای منطقه در مناطق مسلمان‌نشین جنوبی و همجوار خود واهمه دارد. به اعتقاد دولتمردان روسیه، ارتباط نزدیکی میان مشارکت نظامی خارجی با هدف تغییر رژیم از یک سو و بی‌ثباتی و ظهور تهدیدات تروریستی از سوی دیگر وجود دارد. جنگ‌های افغانستان، عراق و لیبی نمونه‌هایی در تأیید این مدعا است. در واقع، تهدیدات تروریستی بخش اعظمی از منطق حضور و اقدام روسیه در منطقه جنوب غربی آسیا را شکل می‌دهد. با توجه به حضور شورشیان در قفقاز شمالی که به صورت مستقیم از سوی تندروها در خاورمیانه حمایت می‌شدند، روسیه به این تجربه دست یافت که تا چه اندازه کم‌اهمیت انگاشتن تهدیدات بالقوه تروریستی برای این کشور خطرناک است. از این رو، یکی از توجهات کلیدی در سیاست منطقه‌ای روسیه، مخالفت با فرآیندهایی است که ممکن است منتج به بی‌ثباتی بیشتر در منطقه مذکور شود. یکی از دلایل اصلی حضور روسیه در منطقه جنوب غربی آسیا مربوط به جنگ علیه تروریسم و ممانعت از تسری آن به خاک روسیه است. این موضوع یکی از علت‌های اصلی حضور نظامی روسیه در بحران سوریه نیز قلمداد می‌شود (Khmelnikov, 2016). برای نخستین بار پس از تهاجم به افغانستان در سال ۱۹۷۹، دولت روسیه به استفاده از قدرت نظامی در خارج از مرزهای شوروی سابق مبادرت کرد. برای نخستین بار، جنگنده روس از سوی یکی از

اعضای ناتو مورد حمله و اصابت موشک قرار گرفت. همچنین، برای نخستین بار، روسیه تبدیل به یک بازیگر اصلی در جنگ گسترده‌ای شد که دقیقاً در قلب جهان عرب در حال وقوع است» (Kortonov, 2015).

یکی دیگر از عوامل مهم حضور روسیه در جنوب غرب آسیا، حفظ وضعیت موجود در منطقه است. حفظ رژیم‌های کنونی و نهادهای وابسته به آن‌ها از جمله اهداف اصلی روسیه به حساب می‌آید؛ به عبارت دیگر، روسیه به دنبال حفظ ثبات در منطقه بوده، به طوریکه این‌گونه تصور می‌شود مسکو از تغییرات تکاملی به جای تغییرات انقلابی حمایت می‌کند (Khmelnykov, 2016). پس از بحران لیبی، مقامات روس، رویکرد جدیدی نسبت به جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا اتخاذ کردند. یکی از اصول این رویکرد این بود که در هر شرایطی، استمرار دولت‌های خودکامه در جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا بهتر از دولت‌های در حال سقوط و مضمحل است که پس از آشوب‌های عمومی (که اغلب برنامه‌ریزی‌ها، حمایت‌های مالی و تحریک به آشوب مردمی از خارج کشورها صورت می‌گیرد) جایگزین دولت‌های خودکامه می‌گردند» (Kortonov, 2015). بنابراین روسیه همواره بحران‌های جنوب غرب آسیا را به سبب همجواری با قفقاز و آسیای مرکزی، تهدید کننده تمامیت ارضی، قلمرو و هویت و نظام معنایی خود می‌داند. چراکه روسیه در بخش قفقاز شمالی با گروه‌های مختلف اسلامی و جریانات افراطی مواجه است و در آسیای مرکزی نیز این تهدیدات قابل توجه است. بروز بحران مذهبی و قومی در روسیه خطر تجزیه بخش‌های قابل توجه و مهمی از روسیه را می‌تواند در برداشته باشد که اتفاقاً این بخش‌ها محل دسترسی روسیه به آب‌های آزاد نیز می‌باشد. این به معنای از دست رفتن قلمرو و تمامیت ارضی روسیه (امنیت مادی) و افول جایگاه قدرت روسیه برای نقش آفرینی به عنوان یک بازیگر جهانی و انزوای آن است که مستقیماً با ساختار معنایی، هویتی و انگاره‌های روسی در تضاد است.

ایالات متحده آمریکا نیز به عنوان ابرقدرت سعی در گشایش فضاها و ژئوپلیتیکی جدید برای گسترش قدرت خود است که از جمله این فضاها قفقاز و آسیای مرکزی است که یکی از راه‌های این توسعه را از طریق فضای آسیای جنوب غربی با نفوذ در جریانات اسلامی و قومی به صورت نیابتی و با همکاری کشورهای آسیای جنوب غربی می‌داند. بنابراین یکی از چالش‌های اصلی روسیه و آمریکا در آسیای جنوب غربی چالش منافع در بخش امنیت هستی-شناسی و مادی است.

۲. توسعه

مفهوم توسعه یکی از مفاهیم چهارگانه از ساختار منافع از دید نظریه سازه‌نگاری است که به صورت کلی ذیل ساختار ژئوپلیتیکی قرار می‌گیرد. مفهوم توسعه براساس ساختار معنایی و نوع تفسیر از محیط و ساختار مادی و در قالب منافع چهارگانه برای هر بازیگر ژئوپلیتیکی تعریف می‌گردد. در این راستا باید گفت که بخش عمده‌ای از درآمدهای دولت روسیه وابسته به فروش نفت و گاز است؛ به طوری که کاهش قیمت این منابع نقش مهمی در افت و خیز منحنی تولید ناخالص داخلی این کشور دارد. بر اساس جدیدترین ارزیابی بریتیش پترولیوم، آسیای جنوب غربی در سال ۲۰۱۶ دارای بزرگترین ذخایر نفتی جهان (۴۷,۷ کل ذخایر اثبات شده نفت جهان)، بیشترین تولید نفت جهان (۳۴,۲ درصد تولید جهانی)، بزرگ‌ترین ذخایر گازی جهان (۴۲,۵ درصد کل ذخایر اثبات شده گاز جهانی) و سومین تولیدکننده گاز جهان (۱۸ درصد تولید گاز جهان) بوده است (BP, 2017). با توجه به این ظرفیت عظیم

ذخایر فسیلی جنوب غرب آسیا و غلبه نگرش امنیتی بازیگران این منطقه بر نگاه اقتصادی به این ذخایر، روس‌ها باید به گونه‌ای رفتار کنند که مسائل امنیتی و رقابت‌های ژئوپلیتیکی در منطقه باعث بالا رفتن ظرفیت تولید نفت و گاز و کاهش قیمت این منابع در بازارهای جهانی نشود.

علاوه بر بحث انرژی، تا سال ۲۰۱۶ فروش تسلیحات دومین منبع درآمد روسیه بوده و ۲,۵ تا ۳ میلیون کارگر روسی معادل ۲۰ درصد مشاغل تولیدی این کشور در بخش صنعت دفاعی آن مشغول کار بوده‌اند (Sputniknews, 2009/06/02). مسکو در سال ۲۰۱۷، ده درصد به تولید تسلیحات خود اضافه کرده است و طبعاً به دنبال بازارهای جدید فروش خواهد بود (Allison and Simes, 2017: 33). با توجه به اینکه آسیای جنوب غربی یکی از بزرگترین خریداران سلاح در دنیاست و سهم این منطقه از واردات سلاح بین ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ بر اساس ارزیابی‌ها ۲۹ درصد کل واردات جهانی سلاح بوده است (SIPRI, 2017/02/20)، روسیه که دومین صادرکننده سلاح در جهان است (۲۳ درصد کل صادرات جهانی سلاح بین ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶) (SIPRI, 2017/02/22)، نمی‌تواند نسبت به بازار تسلیحات این منطقه بی‌تفاوت باشد. با توجه به حرکت هند و چین به‌عنوان دو خریدار عمده تسلیحات روسی به سمت خودکفایی در تولید تسلیحات و نیز مشکلات ناشی از کاهش قیمت نفت و تحریم‌های غرب علیه مسکو و همچنین بازار رو به رشد واردات تسلیحات در خاورمیانه که بین ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۶ میزان ۸۶ درصد رشد را تجربه کرده است (SIPRI, 2017/02/20)، این موضوع اهمیت زیادی برای روس‌ها پیدا می‌کند. بر اساس ارزیابی‌ها، آسیای جنوب غربی و شمال آفریقا دومین منطقه با اهمیت برای صادرات تسلیحات روسی است و ۱۷,۸ درصد از کل صادرات سلاح این کشور بین ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ به این مناطق بوده است (Connolly & Sendstad, 2017/03).

علاوه بر بحث انرژی و تسلیحات، روسیه رویکرد حساسی در رابطه با جنوب غرب آسیا اتخاذ کرده است که بر اساس اصل ایجاد تعادل بین بازیگران اصلی منطقه است. پس این بدین معناست که روسیه باید به نحوی روابطش را با ایران و با سایر کشورهای منطقه متعادل کند. پس این امر محدودیت‌های مشخصی را نیز بر همکاری روسیه با کشورهایی مانند ایران و متحدانش اعمال می‌کند. این مسئله سبب اثرگذاری بر شکل مذاکرات روسیه و آمریکا نیز شده است به نحوی که وزاری خارجه روسیه و آمریکا در مورد شدت آن در جنوب سوریه توافق کردند و ایران را مستقیماً در این مذاکره دخالت ندادند.

«روسیه به دنبال اهداف فنی زیادی است که بیشتر به وضعیت موجود بستگی داشته است. لذا، به خاطر شرایط اقتصادی سختش، برای روسیه بسیار اهمیت پیدا کرده است ثروت و توان اقتصادی خلیج فارس را به اقتصاد روسیه تزریق نماید. همچنین جهت ایجاد هماهنگی کوشش‌ها میان ریاض و مسکو در اپک و بازار نفت برای بهبود وضعیت فعلی قیمت‌های نفت، از دید روسیه مذاکره با عربستان سعودی مهم است. در پایان، کسب برخی حمایت‌ها از جانب پادشاهی عربستان به خاطر تلاش‌هایش در سوریه، برای روسیه بااهمیت است. در این بین روسیه اول از همه اینکه به خوبی می‌داند به لحاظ اقتصادی یا سیاسی نمی‌تواند با آمریکا برای دوستی یا به تملک گرفتن عربستان به رقابت بپردازد. دوم، ویژگی‌های عربستان همگی به معادلات سیاسی گره خورده است؛ آن‌ها از روسیه می‌خواهند از ایران جدا شود یا اینکه رابطه‌اش را با آن کشور کاهش دهند که قطعاً از سوی روسیه، که ایران را کشوری مهم در

منطقه می‌داند، بالاخص به لحاظ باز استقرار روسیه در منطقه در قالب یکی از بازیگران، قابل قبول نیست» (Khmelnikov, 2017).

همچنین روسیه در راستای اهداف توسعه‌ای خود، موافق ظهور یک قدرت برتر (هژمون) در منطقه جنوب غرب آسیا نیست؛ چون چنین قدرتی می‌تواند منافع روس‌ها را هم در آسیای جنوب غربی، هم در آسیای مرکزی و قفقاز و حتی در مناطق مسلمان‌نشین روسیه به چالش بکشد. بنابراین، سیاست روسیه در آسیای جنوب غربی تقویت یک بازیگر در مقابل دیگری نیست، بلکه حفظ تعادل در روابط با کشورهای منطقه و موازنه میان بازیگران مختلف است؛ تا هیچ‌کدام نتوانند به موقعیت برتر دست یابند (shori, 2017). در مقابل این تفکر موازنه‌گرا و هژمون ستیز روسیه، ایالات متحده به دنبال تقویت هم‌پیمانان خود در برابر ایران و جریان موسوم به محور مقاومت است. در این راستا آمریکا به هژمونی اسرائیل بر خاورمیانه و تلاش در جهت رسیدن اسرائیل به این نقطه از قدرت معتقد است. البته این هژمونی را در سایه حمایت و همراهی متقابل با خود می‌بیند. روس‌ها منافع سیاسی، امنیتی و نظامی مهمی در جنوب غرب آسیا و بویژه کشورهایی مانند سوریه دارند و سعی می‌کنند این منافع را با کمترین هزینه ممکن حفظ کنند. در این راستا، تلاش روسیه بر آن است تا از ایجاد تنش در روابط خود با بازیگران منطقه مانند اسرائیل، ایران، عربستان و ترکیه که می‌تواند هزینه ماندن در سوریه و پیگیری اهداف و منافع مورد نظر را برای این کشور افزایش دهد، پرهیز نماید (shori, 2017).

۳. شناسایی

از دید صاحب‌نظران روسی، روسیه نه توانایی اقتصادی و نه توانایی نظامی برای ایفای نقش هم‌تراز با آمریکا در منطقه را ندارد (Khmelnikov, 2016). بازی ژئوپلیتیک آمریکا و روسیه به مراتب وسیع‌تر از سوریه است. روس‌ها هم محدودیت‌های لجستیکی برای ورود وسیع‌تر نظامی به جنوب غرب آسیا دارند و هم محدودیت‌های مالی. روسیه عمدتاً در پی اهرم‌هایی است که از طریق آن‌ها بتواند به‌عنوان یک قدرت بزرگ و بازیگر جهانی پذیرفته شود و درعین حال، از پیشروی نظامی - سیاسی آمریکا و اتحادیه اروپا به حریم امنیتی غربی خود جلوگیری کند. ورود مسکو به صحنه جنوب غرب آسیا، ماتریس بازی را پیچیده‌تر کرده و آمریکا را مجبور به بازی در دایره وسیع‌تری با روسیه می‌کند (سریع‌القلم، ۱۳۹۵: ۱۱۸). از نظر تحلیل‌گران ایرانی، روسیه با سرمایه محدود و سرمایه‌گذاری محدودتر به دنبال کسب دستاوردهای بزرگ در منطقه جنوب غربی آسیا است. این موضوع ریسک رفتارهای روسیه را برای تمامی بازیگران اصلی در این منطقه از جمله ایران افزایش می‌دهد. علاوه بر این، روسیه تلاش می‌کند تا از طریق این بحران مسائل خود را با غرب حل کند و یا حداقل آن‌ها را به حاشیه ببرد. در تلاش‌های دیپلماتیک برای حل و فصل بحران سوریه، روسیه امید زیادی به همراهی و همکاری آمریکا دارد (shori, 2017). روسیه تلاش می‌کند در تحولات جنوب غرب آسیا به عنوان یک قدرت مؤثر وارد عمل شده و نقش آفرینی کند (Akkoc & Others, 2016: 1 & Borshchevshaya, 2015: 5-6).

بنابراین روس‌ها می‌خواهند با داشتن رابطه خوب با همه بازیگران جنوب غرب آسیا، نفوذ خود را در منطقه با هزینه کم‌تری تقویت نمایند و در مقابل بازیگران بین‌المللی در منطقه به‌ویژه ایالات متحده آمریکا عرض اندام کنند. این حضور روسیه و شکل رفتار آن براساس منابع نظامی و مالی محدودتر نسبت به ایالات متحده، تا حدودی به سعی

روسیه در شناساندن خود به عنوان یک بازیگر مؤثر در رخدادهای جنوب غرب آسیا و حتی جهان است. بنابراین عنصر شناسایی روسیه به عنوان یک بازیگر و قدرت ژئوپلیتیکی جهانی نیز از انگیزه‌های این کشور در حضور جدی‌ترش در منطقه آسیای جنوب‌غربی است. اما ایالات متحده که قدرت و حضور خود را شناخته شده و تثبیت شده در منطقه مذکور می‌داند حضور روسیه را چالشی فزاینده در مسیر اهداف توسعه‌ای و جایگاه خود به عنوان قدرت هژمون در این منطقه می‌یابد که در بحث شناسایی نیز پرستیژ ژئوپلیتیکی آمریکا را به چالش می‌کشد.

ساختار مادی ساختار ژئوپلیتیکی حاکم بر روابط روسیه و ایالات متحده آمریکا و رقابت آن‌ها در جنوب غرب آسیا

۱. نزدیکی و دسترسی به آب‌های آزاد

روسیه یک کشور وسیع با ۱۷ میلیون کیلومتر مربع است که بجز دو منطقه محدود در شرق و غرب خود، مابقی سرزمین و مرزهایش توسط خشکی و آب‌های یخ زده سرد قطبی محاصره شده است. یکی از دغدغه‌های روسیه که در سال ۲۰۱۴ نیز منجر به تسخیر شبه جزیره کریمه توسط روسیه، جدا کردن آن از خاک اوکراین و ضمیمه کردن آن به خاک خود شد، همین بحث دسترسی به آب‌های گرم و آزاد بود. از همان ابتدا که پترکیبر خود را در رقابت با اروپاییان دید، مشخص شد روسیه دچار مشکل فضای حیاتی است. کشوری که از نظر جغرافیایی جای تنگی داشته باشد یا دسترسی به آب‌های گرم نداشته باشد دچار مشکل فضای حیاتی است. قبل از تحولات اخیر اوکراین، روس‌ها و اوکراینی‌ها توافقی با یکدیگر داشتند که بر مبنای آن ناوگان اصلی نیروی دریایی روسیه در بندر سواستپل باشد. ناوگان اصلی نیروی دریایی روسیه بعد از حرکت از بندر سواستپل باید از تنگه‌های داردانل و بسفر در دریای مرمره که در اختیار ترکیه است عبور کند و به دریای مدیترانه وارد شود. بعد از وارد شدن به دریای مدیترانه یا باید به سمت کانال سوئز حرکت کنند و یا کل طول مدیترانه را طی کنند تا به اقیانوس آرام برسند.



Map number 1: The geographic location of Russia (Allison and Simes, 2017)

در دهه دوم از قرن بیست و یکم میلادی روسیه با دو اقدام مؤثر براساس انگاره‌های تاریخی خود مبنی بر دسترسی به آب‌های آزاد، چهره جدید و بازسازی شده خود را به جهان نشان داد؛ یکی تسخیر شبه جزیره کریمه و دیگری حمله به پایگاه‌ها و تجمعات و مراکز تسلیحاتی گروه‌های تروریستی از جمله داعش در سوریه. این دو اقدام براساس تفسیر خاص روس‌ها از موقعیت‌ها و دسترسی‌های ارزشمند برای روسیه ناشی می‌شود. در کنار مباحث هویتی و قومی در کریمه و خطر تروریزم و افراط‌گرایی در سوریه، انگاره قدیمی روس‌ها در دسترسی به آب‌های آزاد نوعی از تفسیر ساختار و محیط عینی خاورمیانه و شرق اروپا را برای روسیه رقم زد که براساس آن دست به اقدامات مداخله‌ای در این دو کشور زدند. همچنین ارتباط نزدیک با ترکیه برای تأمین امنیت بسفر و داردانل، پایگاه‌های لاذقیه و طرطوس برای امنیت مسیر کشتیرانی و نیروی دریایی در مدیترانه، نزدیکی به عربستان و اسرائیل جهت ورود به کانال سوئز و دریای سرخ و روابط متعادل با یمن برای امنیت در باب‌المندب، تعامل با ایران و افغانستان و عراق برای راهیابی زمینی از خزر به خلیج فارس و دریای عمان، همه نشان از دغدغه دسترسی روسیه به آب‌های آزاد نیز دارد. اما در همه این موارد جنوب غرب آسیا مقصد نیست بلکه گذرگاه و مسیر ارتباطی برای دسترسی است. هرچند در رابطه با ایران، افغانستان و عراق شاید عوامل دیگر موضوعیت بیش‌تری داشته باشند.

در مقابل این انگاره و تفسیر روسی از فضای عینی جنوب غرب آسیا، بلوک غرب و ایالات متحده در گذشته تاکنون با جای دادن ترکیه در پیمان ناتو، حضور در افغانستان و پیمان استراتژیک با اسرائیل و مشارکت نزدیک با کشورهای شبه جزیره عربی و همچنین محدودیت در روابط روسیه و عراق مانع از دستیابی این کشور به اهداف اینچینی شده است. ایالات متحده در قالب نظریات ژئوپلیتیکی و سیاست‌های جنگ سرد که با توجه به برآمدن مجدد روسیه، معنا پیدا کرده‌اند سعی در مهار روسیه دارد. از جمله این نظریات می‌توان به ریملند اسپایکمن و سیاست سد نفوذ^۱ جورج کنان اشاره نمود.

کرد. بر طبق نظریه ریملند، تسلط بر منطقه حاشیه یا ریملند که منطقه ساحلی آب‌های آزاد را در برمی‌گیرد سبب تسلط بر اوراسیا نیز خواهد شد. این تسلط خود به خود باعث انزوای هارتلند با محوریت روسیه می‌گردد. اسپایکمن در نظریه خود آسیای جنوب غربی را در کمربند حاشیه یا ریملند قرار می‌دهد (Ezati, 2011: 18). به موازات این نظریه ژئوپلیتیکی، سیاست خارجی آمریکا براساس سیاست سد نفوذ و محاصره سیاسی و عقیدتی شوروی سابق نیز شکل گرفت. با فروپاشی شوروی سیاست محاصره روسیه و نیز ایران پس از انقلاب ۱۹۷۹ میلادی نیز در همین راستا ادامه یافت و جنبه نوینی به خود گرفت. در راستای این سیاست بازنگری شده روسیه در دسترسی به دنیای خارج با محدودیت‌های فراوانی روبرو است (Ghamat, 2009: 95). بنابراین می‌شود گفت روسیه و ایالات متحده همچنان بر سر دسترسی به فضای باز و آب‌های آزاد با یکدیگر رقابت و تقابل دارند. روسیه سعی در باز کردن فضای تنفسی خود از طریق مسیرهای دسترسی است و ایالات متحده سعی در محدود ساختن روسیه و انزوای آن در خشکی است.

^۱. Containment

۲. مسیرهای انرژی و بازارهای آینده؛ رقابت بر سر انحصار گاز اروپا

موضوع ثبات و پایداری ژئوپلیتیک یک کشور و قدرت بزرگ مانند روسیه یا آمریکا، بر کنترل میدان‌های نفتی و میدان‌های گاز و مسیرهای حمل و نقل آن (در عصر حاضر) از اهمیت بسزایی برخوردار است. بنابراین برای کشورهای بزرگی مانند روسیه و آمریکا منطقه جنوب غرب آسیا با محوریت خلیج فارس به عنوان قلب انرژی جهان محسوب می‌شود که هرکدام از این دو قدرت جهانی برداشت مربوط به خود را از آن دارند. منطقه جنوب غرب آسیا به‌عنوان بزرگترین منطقه نفت‌خیز و گازخیز جهان است (BP Statistical Review of World Energy, 2017).

ایالات متحده آمریکا از دیرباز و بویژه پس از جنگ جهانی دوم که نفوذ انگلستان در منطقه جنوب غرب آسیا و خلیج فارس در حال کاهش بود، حضور داشته است. یکی از انگیزه‌های مهم این حضور مربوط به منابع نفت حوزه خلیج فارس و جنوب غرب آسیا بود که با کشف ذخایر عظیم گاز در این منطقه، آمریکا تمایل بیش‌تری برای حضور در جنوب غرب آسیا یافت. روسیه نیز به عنوان یک قدرت در حال بازسازی خود پس از فروپاشی شوروی، انگیزه‌های انرژی برای حضور در منطقه جنوب غرب آسیا دارد که مربوط به ذخایر انرژی، مسیرها و بازارهای ویژه انرژی است. روسیه دارای ذخایر قابل توجه نفت و دومین ذخایر گاز جهان پس از ایران است. آنچه برای روسیه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است یکی رسیدن به نتیجه با کشورهای گاز و نفت‌خیز جنوب غرب آسیا جهت کنترل بازار انرژی و جلوگیری از کاهش بهای انرژی است؛ چراکه اقتصاد روسیه وابسته به نوسانات انرژی است و دیگری بازار انرژی در جنوب آسیا و بویژه اروپا است که روسیه در قاره اروپا دارای انحصار فروش انرژی است. بهترین گزینه در رابطه با بازار اروپا برای کشور روسیه حفظ انحصار کنونی است. روسیه پس از بحران اکرین اقدام به ایجاد مسیرهای جدید انتقال انرژی به اروپا و کاهش وابستگی ۸۰ درصدی انتقال گاز خود به اروپا از طریق اوکراین است. روسیه بر این امر واقف است که چهار مبداء ذخایر و تولید گاز یعنی ایران، کشورهای جنوب خلیج فارس بویژه قطر، آسیای مرکزی و جمهوری آذربایجان در قفقاز جنوبی که بعضاً مانند ایران و آذربایجان دارای فاصله مقرون به صرفه با اروپا جهت انتقال گاز به این قاره هستند، بالاخره وارد بازار انرژی اروپا آنهم به شکلی جدی خواهند شد. در این راستا روسیه در سناریوی کاهش انحصار خود، حداقل به دنبال راهی جهت ورود کشوری مانند ایران و نیز ورود بدون کنترل آذربایجان و قطر توسط آمریکا به بازار گازی اروپا است. به این معنی که این کشورها خارج از کنترل آمریکا بر مسیرهای گازی آینده و به صورت مستقل و در تعامل با روسیه وارد بازار گازی اروپا شوند تا بتوانند در هماهنگی جهت کنترل بازار و حفظ قیمت‌ها و جلوگیری از رقابت متخاصم گازی، به اطمینان خاطر برسد. خط لوله ایران، عراق، سوریه به اروپا از جمله خطوط موردنظر ترکیه بود که هم بخشی از گاز اروپا را تأمین می‌کرد و هم خارج از کنترل آمریکا بود که با شروع بحران سوریه و سپس عراق مسکوت ماند. روسیه در مقابل خط لوله قطر، عربستان، اردن، سوریه (بدون بشار اسد) که به دوشاخه به سمت ترکیه و اسرائیل منشعب می‌شد احساس نگرانی داشت و یکی از دلایل ورود این کشور به بحران سوریه نیز همین مسئله بود. خط لوله قطر تا ترکیه و اسرائیل در کنترل عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا قرار می‌گرفت که شرایط را به سمت شکستن انحصار گازی روسیه بر اروپا تغییر می‌داد. بنابراین روسیه این مسیر و سیاست گازی را نمی‌پسندید. روسیه هم اینک

کل بازار گاز طبیعی اروپا را تحت سلطه دارد و با شبکه خطوط لوله گسترده خود مجالی برای دیگر تولیدکنندگان گاز برای رقابت باقی نمی‌گذارد.

ایالات متحده آمریکا که با اکتشاف شیل‌های گازی و نفتی گسترده در خاک این کشور، به یکی از قدرت‌های بزرگ و قابل توجه در بازار انرژی آینده نزدیک دنیا مبدل شده است، به دلیل تصور ابرقدرتی خود و لزوم کنترل انرژی جنوب و جنوب‌شرق آسیا و اروپا و منزوی کردن روسیه در بازار انرژی جهت حفظ هژمونی خود در جهان، سعی در حفظ و افزایش کنترل خود بر مسیرهای آینده انرژی از جنوب غرب آسیا به سمت آسیا و اروپا است. از این رو منابع و مسیرهای انرژی این منطقه، به رغم عدم نیاز آمریکا در آینده نزدیک به منابع انرژی آن جهت واردات، برای این کشور از اهمیت استراتژیک برخوردار بوده و در مسیر ایجاد هژمونی امری حیاتی برای ایالات متحده به حساب می‌آید.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که توضیح داده شد دو قدرت روسیه و ایالات متحده دارای ساختار ژئوپلیتیکی خاص خود هستند که سبب ایجاد رقابت بین این دو کشور در مناطق مختلفی از جمله جنوب غرب آسیا می‌گردد. ساختار معنایی این دو کشور که شامل انگاره آن‌ها در مورد قدرت جهانی خود (که هم در بین روس‌ها وجود دارد و هم در بین آمریکایی‌ها به شکل گسترده‌ای در قالب استثناگرایی آمریکایی، امنیت و قدرت مطلق، جهان‌گرایی، رسالت تاریخی و اشاعه ارزش‌های لیبرال دموکراسی، وجود دارد)، تصورات آن‌ها از شرکای استراتژیک و انگاره فضاها و موقعیت‌های ارزشمند ژئوپلیتیکی از منظر این دو کشور است. آمریکا همیشه به دنبال ایجاد اتحادهای منطقه‌ای و یافتن شرکای استراتژیک بویژه در جنوب غرب آسیا بوده اما روسیه هیچگاه اقدام به ایجاد پیمان استراتژیک به هیچ کشوری ننموده است. همچنین ایالات متحده آمریکا جنوب غرب آسیا را همیشه جز مناطق و فضاها ارزشمند و استراتژیک خود در نظر گرفته و بیش از سایر مناطق به این محدوده توجه نشان داده است. اما روسیه توجه اصلی خود را مشغول قلمرو غربی خود، قفقاز و آسیای مرکزی نموده و کمتر نگاه استراتژیکی به جنوب غرب آسیا دارد. در بعد ساختار منافع نیز تضادها و تقابلهایی بین روسیه و ایالات متحده وجود دارد. همان‌طور که قبلاً ذکر شد ساختار منافع خود مشتمل بر چهار بخش است. در بخش امنیت هستی‌شناسی و مادی روسیه از رخدادهایی مانند افراط‌گرایی، تروریسم و تجزیه و تغییر ناگهانی سیستم‌های سیاسی در جنوب غرب آسیا به سبب همجواری با آسیای مرکزی و قفقاز و حوزه داخلی روسیه واهمه دارد. چراکه مناطق نزدیک و داخل فدراسیون روسیه دارای جمعیت قابل توجه مسلمان، گروه‌های افراطی، اقوام متعدد و غیره است که در صورت انتقال بحران‌های جنوب غرب آسیا به این منطقه هویت و نظام معنایی (امنیت هستی‌شناسی) و قلمرو و حاکمیت (امنیت مادی) روسیه با تهدید مواجه می‌گردد. اما ایالات متحده سعی در بهره‌برداری از اختلافات قومی، جریانات افراط‌گرایی اسلامی، روند تضعیف و تجزیه کشورها و تغییر نظام‌های سیاسی جنوب غرب آسیا جهت تغییر نظم موجود به نفع خود و انتشار آن به آسیای مرکزی، قفقاز و حوزه مسلمان‌نشین در فدراسیون روسیه است.

در موضوع توسعه به عنوان یکی از عوامل چهارگانه در ساختار منافع، روسیه دارای منافع توسعه‌ای در قبال جنوب غرب آسیا است. منطقه جنوب غرب آسیا و روسیه بعنوان بزرگ‌ترین صادرکنندگان انرژی فسیلی در جهان هستند.

اقتصاد روسیه و این کشورها نیز به فروش انرژی وابسته است و روسیه سعی در حفظ روابط با کشورهای این منطقه و جلوگیری افزایش بی‌رویه صادرات نفت و تنظیم روابط بین این کشورها بویژه ایران و عربستان سعودی است. همچنین روسیه سهم بزرگی در صادرات تسلیحات نظامی به جنوب غرب آسیا دارد و این امر روسیه را در حفظ روابط و حضور در این منطقه بیش‌تر تشویق می‌کند. اما ایالات متحده به دنبال شکستن انحصار روسیه بر گاز اروپا، انزوای انرژی این کشور و ممانعت از فروش گسترده تسلیحات روسیه در جنوب غرب آسیا است. روسیه علاوه بر انرژی و تسلیحات به دنبال حفظ موازنه بین کشورهای این منطقه، ممانعت از ظهور یک قدرت بزرگ هژمون در این منطقه که مانع نفوذ روسیه در این منطقه و حتی آسیای مرکزی و قفقاز می‌شود، است. روسیه در راستای توسعه اقتصادی نیاز به تزریق پول نفت و گاز حوزه خلیج فارس به اقتصادش است که اکنون با بحران و تهدید و تحریم مواجه است. همچنین روسیه برای حفظ منافع سیاسی، امنیتی و نظامی که در این منطقه و مخصوصاً سوریه دارد ناگزیر به حفظ توازن در رفتار و تعامل خود با کشورهای رقیب و دشمن مانند ایران، عربستان و اسرائیل است. روسیه در صورت عدم رعایت این مسئله هم از جهت اسرائیل و عربستان و هم تا حدودی ایران آسیب‌پذیر است. در موضوع شناسایی به عنوان بخشی از ساختار منافع، ایالات متحده به عنوان ابرقدرت و با حضور گسترده و طولانی مدت در جنوب غرب آسیا و ارتباطات گسترده، پایگاه‌های نظامی زیاد، پیمان‌های منطقه‌ای به عنوان بازیگر اصلی و شناخته شده در این منطقه است. اما روسیه نیز سعی در ایجاد موازنه و به رسمیت شناخته شدن به عنوان بازیگری جهانی در محیط جنوب غرب آسیا حداقل در مباحث امنیتی و ژئوپلیتیکی است. روسیه با توجه به قدرت لجستیک و مالی محدودی که نسبت به ایالات متحده دارد سعی می‌کند با حفظ روابط با تمام کشورهای منطقه و توزان قوا، خود را به عنوان بازیگری اثرگذار در این منطقه معرفی نماید. این مسئله تا حدودی سبب تأمین منافع روسیه و شناخته شدن آن به عنوان بازیگری اصلی و رقیب آمریکا شده است، اما با توجه به سعی این کشور در حفظ ارتباط با کشورهای رقیب و متضاد و به نحوی رفتار ژئوپلیتیکی پارادوکسیکال و با نظر به سیاسی و امنیتی بودن فضای جنوب غرب آسیا، در دراز مدت احتمال آسیب دیدن روسیه از سوی برخی بازیگران وجود دارد.

در بحث ساختار مادی اثرگذار بر روابط و رقابت‌های روسیه و آمریکا نیز دو مسئله دسترسی به آب‌های آزاد و بازارها و مسیرهای انرژی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ایالات متحده هم اکنون بر عنوان بزرگترین قدرت دریایی جهان و مسلط به تنگه‌ها و مسیرهای دریایی منتهی به جنوب غرب آسیا سعی در انزوای ژئوپلیتیکی روسیه در خشکی دارد؛ سیاستی که از دوران جنگ سرد تاکنون ادامه داشته است. روسیه نیز در پی خروج از این بن‌بست جغرافیایی سعی در افزایش ارتباطات خود با ترکیه، سوریه و حتی لبنان در منطقه شرق مدیترانه و نیز کشورهای مانند ایران در سواحل خلیج فارس، عمان و اقیانوس هند است. روسیه علاوه بر سعی در دسترسی به آب‌های آزاد، در تلاش برای حفظ انحصار گازی خود بر اروپا یا مدیریت آن به نفع خود است. این امر سبب واکنش روسیه به خطوط گازی جدید با مدیریت عربستان، قطر و آمریکا به سوی اروپاست. چه خطوط گازی که از آسیای مرکزی و قفقاز به سمت اروپا می‌رود و چه خط لوله گاز قطر-عربستان-اردن-سوریه- (ترکیه و اسرائیل)، هر کدام می‌تواند باعث تهدید منافع انرژی روسیه گردد. روسیه جهت مدیریت آینده انرژی و انحصارش بر گاز اروپا رضایت بیش‌تری در قبال صادرات خط لوله گازی ایران-عراق-سوریه دارد؛ چراکه این کشورها را هماهنگ‌تر و همگرا تر با خود

می‌بیند. بنابراین تفسیر روسیه از ساختار مادی بویژه در بخش خطوط انرژی و آینده روابط گازی این کشور با اروپا، ناشی از تصورات و انگاره‌های متعارض این بازیگر با غرب و متحدان غرب، منافع متعارض آن‌ها و در نتیجه برداشت متفاوت و متعارض‌شان از محیط مادی منطقه جنوب غرب آسیاست. براساس آنچه توضیح داده شد، ساختار ژئوپلیتیکی حاکم بر روابط روسیه و ایالات متحده آمریکا در بخش معنایی، منافع و مادی این دو کشور را به سمت رقابت سوق می‌دهد. منطقه جنوب غرب آسیا نیز براساس تصورات، انگاره‌ها، منافع و تفسیر این دو قدرت جهانی از آن، سبب میل بیشتر آنها به رقابت می‌گردد. البته در این میان ایالات متحده دارای تصویری متفاوت از روسیه بوده و روسیه نیز برداشت‌های معنایی و منافع خاص خود را دارد. اما به هر صورت این برداشت‌ها موجب تضاد و تقابل بین این دو بازیگر بزرگ و رقابت ناشی از آن شده است.

Reference

- Abedi Ardakani, Mohammad, Rohallah Naderi Bani and Mohsen Shafiei Seifabadi (2011), Structural Analysis of the Behavior of Large Governments with Iran during the Reza Shah Period, The Journal of Political Science, seventh, first issue, pp. 176 – 145. [In Persian].
- Adler, Emanuel (2005), Communitarian International Relations: The Epistemic Foundations of International Relations, New York: Routledge.
- Akhvanzajani, Dariush (1998), America as a Massive Society, Journal of Law and Politics (University of Tehran), No. 39, Spring. [In Persian].
- Akkoc, Raziye, Andrew Marszal & Roland Oliphant, (2015), Russia Launches Airstrikes in Syria—As It Happened on Wednesday 30 September, The Telegraph, September 30, Available: <http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/europe/russia/11903681/Russia-launches-airstrikes-in-Syria-as-it-happened-on-Wednesday-30-September.html>.
- Allison, Graham & Dimitri Simes, (2017), Trump and Russia, The National Interest, January-February 2017.
- Allison, Graham & Dimitri Simes, (2017), Trump and Russia, The National Interest, January-February 2017.
- Anthoshin, Alexei, (2009), From Chechnya to Syria, Looking for Russia in the Middle East? <http://www.iras.ir/fa/doc/interview/953/>[In Persian].
- BBC, (2015/03/15), http://www.bbc.com/persian/world/2015/03/150311_110_sss_obama_netanyahu%7C.
- Borshchevshaya, Anna, (2016), Russia in the Middle East: Motives, Consequences, Prospects, the Washington Institute, Policy Focus 142, February.
- BP, (2017), Statistical Review of World Energy, Available at: <https://www.bp.com/content/dam/bp/en/corporate/pdf/energy-economics/statistical-review-2017/bp-statistical-review-of-world-energy-2017-full-report.pdf>.
- Buzan, Barry (2010), The United States and Great Powers (Global Politics in the 21st Century), Translation by: Abdol Majid Heidari, Tehran: Strategic Studies Institute. [In Persian].
- Connolly, Richard and Cecilie Sendstad, (2017/03), Russia's Role as an Arms Exporter: The Strategic and Economic Importance of Arms Exports for Russia, Chatham House, March 2017.
- Cooperation", Russia in Global Affairs, Foreign Affairs. Available at:
- Deheshyar, Hosein (2007), Foreign Policy and the Great Strategy of the United States of America, Tehran: Qomes. [In Persian].
- Ezati, Ezatollah (2011), Geopolitics in the 21st Century, Tehran: Publication samt. [In Persian].
- Farrell, Theo, (2005), Strategic culture and American Empire, SAIS Review, Vol. XXV, No. 2, Summer-Fall.
- Gaider, Yegor, (2007), Collapse of an Empire: Lessons for Modern Russia, Translated by Antonina W. Bonis, Washington DC.: Brookings Institution Press.
- Ghamat, Jafar (2009), Middle East Position in Geopolitical Thoughts, Encyclopedia, No. 71, Bahar, Pages 100-91. [In Persian].

- Gohari-Moghadam, Abozar (2008), A Review of the Paradigm shift in USA foreign policy during the Bush period, *Strategic Quarterly*, No. 16. [In Persian].
- Huntington, Samuel (2007), *The Dead Souls: The American Nationalist Elite in the Age of Globalization*, Translated by Mohsen Shariatinia and Amolbanin Tohidi, *Journal of Political Science and Law*. [In Persian].
- Issaev, Leonid & Nikolay Kozhanov, (2017/08/24), The Russian-Saudi rapprochement and Iran, Available at: <http://www.aljazeera.com/indepth/opinion/2017/08/russian-saudi-rapprochement-iran-170817154056810.html>.
- Khmelnikov, Alexei, (2016), Moscow in the Middle East seeks to strike a balance between pro-American regimes. <http://www.tabnak.ir/fa/news/599152>. [In Persian].
- Kortonov, Andriy (2015), A Russian Look at Recent Developments in the Middle East and the Future of Strategic Relationships between Iran and Russia, /www.iras.ir/fa/doc/interview/987. [In Persian].
- Lauruelle, Marlene, (2015), *Russia as a Divided Nation from Compatriots to Crimea*, *Problems of Post-Communism*, Vol. 62: 2.
- Mahnken, Thomas G., (2006), *United States strategic culture*, Defense Threat Reduction Agency, Rev.13 November.
- Mercouris, Alexander, (2017/05/27), Putin and Erdogan talk of 'strategic partnership' between Russia and Turkey, Available at: <http://theduran.com/putin-erdogan-talk-strategic-partnership>, Retrieved on 27 April 2018.
- Moradi, Manouchehr (2018), *Russia's foreign policy achievements and challenges*. [In Persian].
- Moshirzadeh, Homira, (A) (2017), *The Evolution of International Relations Theories*, Publication samt. [In Persian].
- Moshirzadeh, Homira, (B) (2008), *Rotation in US foreign policy and the invasion of Iraq, the areas of internal discourse*, *Politics Quarterly (Journal of Law and Political Science)*, Year 37, Issue 2, Summer. [In Persian].
- Motaghi, Ibrahim and Hojat Kazemi (2007), *Structure, Identity, Foreign Language and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*, *Journal of Political Science*, Vol. 37, No. 4, pp. 237-209. [In Persian].
- Rostamjafari, Seyed Javad Imam-Jomee zadeh (2017), *Review of the Policy of Regionalism in the Middle East*, *Quarterly Journal of Political Science*, Thirteenth, No. 41, Winter, Pages 155-129. [In Persian].
- Ruggie, j. G (1998), *Constructing the World Polity: Essays on International Institutionalization*, London and Newyork: Routledge.
- Salimi, Hossein and Leila Rahmatipour, (2014), *Study of Comparison of the Strategic Culture of America and China*, *Strategic Studies Quarterly*, seventh year, No. 3, pp. 236-197. [In Persian].
- Sarieealghalam, Mahmood, (2016), *International system and New Politics of the Middle East*, *Political Science Journal*, Vol. 12, No. 1, Winter, pp. 139-101. [In Persian].
- Sedoughi, MoradAli (2005), *USA Strategic Culture*, *Quarterly Journal of Defense Strategy*, Third Year, No. 10. [In Persian].
- Sergey Kondrashov, (29 Dec 2012), *Lebanon Demographic*, <http://www.katagogi.com/LV2009/LebMap.aspx?l=EN>.
- SIPRI, (2017/02/20), *Increase in arms transfers driven by demand in the Middle East and Asia*, says SIPRI.
- SIPRI, (2017/02/22), *The state of major arms transfers in 8 graphics*.
- Sputniknews, (2009/06/02), *Russian defense industry production up 2.5% in 1Q09*, <http://sputniknews.com/russia/20090602/155148607.html>.
- State of the Insurgency Trends, Intentions and Objectives, (22 Dec 2009), ISAF. DefenseStudies.org.
- Trenin, Dmitri, (2007), *Russia Redefines Itself and Its Relations with the West*, *The Washington Quarterly*, 30:2.
- Wendt, A, (1992), "Anarchy is What States Make of IT, The social Construction of Power Politics", *International Organization*, Vol, 46, No, 2, pp 391- 425.
- Wendt, A, (1994), "Collective Identity and the International State", *American Political Science Review*, Vol, 88, pp 391- 425.

Wendt, Alexander (2007), *Autocracy is what governments perceive themselves*, Translated by Bahram mostaghimi, Department of Foreign Affairs publication. [In Persian].

Wendt, Alexander, (2005), *The Social Theory of International Politics*, Translated by Hamidra Moshirzadeh, Political and International Studies publication. [In Persian].